

کارکردهای سیاسی - اقتصادی حج مطالعه موردی: دوره سقوط ایلخانان تا پایان تیموری

مهناز موسوی مقدم^۱، اکرم ناصری^۲ و راضیه سیروسی القار^۳

چکیده

در تاریخ سرزمین‌های اسلامی، و به ویژه ایران یکی از عرصه‌های مهم مرتبط با حج، سیاست و حکومت است. حکومت‌های مسلمان، که خود را حامی شریعت و گسترش دهنده آن معرفی می‌کردند، می‌کوشیدند تا با توجه به مسائل مربوط به حج از یکسو به تکلیف خویش عمل کنند و از سوی دیگر بر مشروعیت خود بیفزایند. ایلخانان از همان آغاز مسلمانی خود، اقدامات قابل توجهی در راستای اعزام کاروان‌های زیارتی به مکه و بهره‌برداری سیاسی - اقتصادی از آن انجام دادند، اما با برافتادن حکومت آنها و به وجود آمدن دوره‌ای از تجزیه سیاسی در ایران، در چگونگی برگزاری فریضه حج نیز تأثیر منفی به جا گذاشت. با تشکیل حکومت تیموری، بهره‌برداری سیاسی - اقتصادی از حج، بار دیگر محل توجه قرار گرفت. در مناسبات و رقابت‌های حکومت‌های مسلمان گاه حج به موضوعی حساس و تعیین‌کننده تبدیل می‌شد؛ آن‌چنان‌که مراسم

۱. دانش‌آموخته دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه فردوسی (نویسنده مسئول)

mussavvi1234@gmail.com

nasari@cfu.ac.ir

۲. استادیار گروه آموزش تاریخ، دانشگاه فرهنگیان

r.sirousi@cfu.ac.ir

۳. استادیار گروه آموزش معارف، دانشگاه فرهنگیان

حج عرصه خودنمایی حاکمان مختلف مسلمان نیز می‌گردد.

نویسنده در پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی در پی پاسخ‌گویی بدین پرسش است که اهتمام به حج، چه کارکردهای سیاسی و اقتصادی در دوره سقوط ایلیخانان تا پایان دوره تیموری داشته است؟ در پاسخ می‌توان گفت که مراسم حج، علاوه بر مشروعیت‌طلبی، کارکردهای مختلف دیگری - چون خبررسانی، در امان ماندن جان، فرار از دسیسه‌های درباری، بهره‌برداری از تجارت در مسیر حج، ارسال محمل و اوقاف به مکه - داشته است.

کلیدواژه‌ها: اقتصاد، تیموریان، حج، سیاست، ایلیخانان

مقدمه

یکی از ویژگی‌های خاص حج، بُعد سیاسی و اقتصادی آن است که بر دیگر جهاتش غلبه دارد. حج پیام‌آور اخبار و اهداف سیاسی و خط‌رهبری جهان اسلام است و مسلمانان را در یک مجموعه عظیم گرد می‌آورد؛ همه ساله گروه‌های زیادی از مسلمانان از فاصله‌های دور برای گزاردن حج عازم مکه شده و زیارت خانه خدا را نقطه اوجی برای زندگی خود می‌دانند. تلاش در جهت برگزاری هرچه باشکوه‌تر فریضه حج و اعزام کاروان‌های زیارتی به مکه محل اهتمام تمامی حکومت‌های مسلمان است؛ به همین سبب حضور در حرمین حجاز، به ویژه مکه، و برگزاری مناسک حج از همان قرون نخستین اسلامی به یکی از عرصه‌های خودنمایی و رقابت و منازعات سیاسی حکومت‌های مسلمان تبدیل شد.

در دوره فترت پس از سقوط حکومت ایلیخانی (۶۵۴ تا ۷۵۶ ق)، به علت آشوب‌های زمانه و آشفتگی اوضاع، به برگزاری فریضه حج کم‌توجهی شد و حکومت‌هایی که روی کار آمدند، نتوانستند به‌طور جدی در این زمینه فعالیت کنند. با ظهور تیموریان این روند تغییر کرد و آنها به بهره‌برداری سیاسی و اقتصادی از حج توجه کردند. تیموریان مدعی

خلافت و خواستار ریاست حج و تشریفات آن بودند؛ به همین دلیل فعالیت‌های بسیاری در این زمینه انجام دادند.

مشکل عمده برای بررسی حج از سقوط حکومت ایلخانان تا پایان دوره تیموریان، پراکندگی و اختصارنویسی منابع تاریخی ایران در مقایسه با منابع عربی (مصر و شام) است؛ به همین منظور و برای دستیابی به تصویر و تحلیلی روشن برای بررسی موضوع، این دو دسته منابع و در کنار آنها پژوهش‌های موضوعی و عمومی مربوط به دوره تاریخی این بحث به صورت تطبیقی بررسی شدند.

در خصوص پیشینه پژوهش قابل ذکر است که عمده پژوهش‌های تاریخی در حوزه حج مربوط به دوره عباسیان است. عباس موحدی‌نیا، در پژوهش خود با عنوان «مراسم حج در دوره عباسیان»، سیاست عباسیان در مراسم حج دوره اول عباسی و وضعیت شیعیان و خوارج نسبت به حج در عصر اول عباسی را بررسی کرده است. (موحدی‌نیا، ۱۳۹۰) کتاب رقابت عباسیان و فاطمیان در سیادت بر حرمین شریفین به بررسی تاریخی مدیریت حرم، مسجد و روضه شریفه رسول صلی الله علیه و آله، و رقابت عباسیان و فاطمیان بر سر این مدیریت‌ها پرداخته است. (سلیمان، ۱۳۸۵) در پژوهش دیگری چالش‌های برگزاری حج در ابعاد سیاسی، امنیتی، اقتصادی، در سه دوره نخست خلفای عباسی از سال ۴۴۴ تا ۸۹۱ قمری بررسی شده است. (آذرخش، ۱۳۹۸) همچنین در پژوهشی دیگر با عنوان «کارکردهای سیاسی و اقتصادی حج در دوره عباسیان»، نویسنده صرفاً به این دست کارکردها در دوره عباسیان پرداخته است. (ذهابی و کرمعلی، ۱۳۹۷) بنابراین تاکنون پژوهش مستقلی درباره حج در دوره حکومت‌های محلی پس از ایلخانان و همچنین تیموریان انجام نشده است. نگارنده کتابی با عنوان حج از سقوط ایلخانان تا پایان حکومت تیموریان نوشته است (موسوی مقدم، ۱۳۹۳)، ولی مقاله حاضر با رویکرد تحلیلی‌تر و تخصصی‌تر به بررسی کارکردهای سیاسی و اقتصادی می‌پردازد و به این دلیل از نوآوری بیشتری برخوردار است.

مفهوم کارکرد

کارکرد در علوم انسانی، به خصوص در نظریه کارکردگرایی، به نقشی گفته می‌شود که یک نهاد، فرآیند یا عنصر اجتماعی در حفظ ثبات و یکپارچگی کل سیستم اجتماعی ایفا می‌کند. (غفاری، ۱۳۹۰، ص ۴۵) در بیان کسانی که به کارکردگرایی معتقد هستند، منظور از مفهوم کارکرد، اثری است که پدیده‌های اجتماعی از خود برجا می‌گذارند. (گولد و کولب، ۱۳۹۲، ص ۶۷۸) کارکردگرایی دنبال یافتن نقش هر پدیده اجتماعی در حفظ تعادل کل سیستم اجتماعی است. در مقاله حاضر، نویسنده به کارکرد و نقش حج در حفظ و تقویت نظام سیاسی و اقتصادی عباسیان پرداخته است.

کارکردهای سیاسی حج

در تاریخ سرزمین‌های اسلامی و به ویژه ایران یکی از عرصه‌های مهم مرتبط با حج، سیاست و حکومت بوده است. حکومت‌های مسلمان که خود را حامی شریعت معرفی می‌کردند، می‌کوشیدند تا با توجه به مسائل مربوط به حج، از یکسو به تکلیف خویش عمل کنند و از سوی دیگر و گاه مهم‌تر از آن، از عملکرد خود در این زمینه و تبلیغ آن بر مشروعیت خود بیفزایند. تدارک مقدماتی چون امنیت راه‌ها و نظارت بر امور مربوط به حج، همچون تعیین امیرالحاج، بخشی از فعالیت و دخالت آنها در حج را شامل می‌شد. علاوه بر این در مناسبات و رقابت‌های حکومت‌های مسلمان گاه حج به موضوعی حساس و تعیین‌کننده تبدیل می‌شد. آن چنان که مراسم حج عرصه خودنمایی حاکمان مختلف مسلمان نیز می‌شد. حتی در درون حکومت‌ها نیز حج به گریزگاهی مشروع برای رجال و بزرگان تبدیل شده بود. بدین جهات در بررسی هر برهه از تاریخ حج، لازم است به ارتباط آن با حوزه سیاست پرداخته شود، بنابراین در این قسمت از پژوهش حاضر به مهم‌ترین کارکردهای سیاسی حج پرداخته می‌شود:

۱. کسب مشروعیت

یکی از وظایف محوری و بنیادین حکمرانان در جوامع اسلامی، اهتمام به برگزاری و تسهیل مناسک حج بوده است. متون کلاسیک اندر زنامه‌ای به این موضوع نیز تأکید کرده‌اند؛ برای نمونه نخجوانی در دستورالکاتب فی تعیین المراتب خود فصلی را با عنوان فتح راه حج و فرستادن محمل به این مهم اختصاص داده و چنین استدلال می‌کند:

مهم‌ترین وظیفه‌ای که پادشاهان دیندار و سلاطین شریعت‌مدار متصدی آن می‌گردند، تمشیت امور شرع و اسلام و اقامه فرایض و احکام است؛ زیرا بنا بر نص، دین و حکومت دو رکن توأمان بوده و بنیان مملکت بدون استوارسازی قواعد دین و ملت، استحکام نمی‌یابد و امور خطیر سلطنت بدون سلوک طریق شریعت، انتظام نمی‌پذیرد. اقامه فریضه حج از جمله مهم‌ترین مصالح دین و اوامر پیامبر اسلام ﷺ محسوب می‌گردد. (نخجوانی، ۱۳۴۳، ج ۱، ص ۳۷۴)

در همین راستا خنجی نیز در باب نهم کتاب سلوک الملوک به تبیین «اقامت سلطان شعائر اسلام از حج و جمعات» پرداخته و اهمال در برپایی حج از سوی سلطان را مستوجب عقوبت اخروی و گناه دانسته است. (خنجی، ۱۳۶۲، ص ۳۶۳) مناسک حج، فراتر از ابعاد صرفاً دینی، واجد اهمیت سیاسی و ژئوپلیتیکی ویژه‌ای در تاریخ اسلام بوده است. تسلط بر حرمین شریفین (مکه و مدینه) نزد مسلمانان به عنوان نمادی از قدرت، مشروعیت و حاکمیت بر جهان اسلام تلقی می‌شد. این امر، به ویژه برای نهاد خلافت، از جایگاه کانونی برخوردار بود و خلیفه به عنوان رهبر امت اسلام، می‌بایست بر این دو شهر مقدس سیطره داشته باشد.

در دوره ممالیک (قرن ۷-۱۰ق)، این حکومت، علاوه بر مشارکت در جهاد و حمایت از خلافت عباسی در قاهره، اهتمام ویژه‌ای به امور مکه و مدینه و به طور خاص، مدیریت و تسهیل مناسک حج نشان می‌داد. این اقدامات به مثابه یکی از عرصه‌های

اصولی نمایش مشروعیت ممالیک به عنوان حامیان اصلی اسلام عمل می‌کرد. به تعبیر براود بریج، در این دوره، نوعی «رقابت برای کسب وجهه میان ممالیک و سایر حکمرانان مسلمان بر سر نفوذ در حریمین شریفین در جریان بود». (Broadbridge, 2001, pp. 6)

در ایران، در دوره موسوم به «فترت» پس از ایلیخانان، هیچ یک از حکومت‌های محلی نتوانستند قلمرو ایلیخانی را به طور کامل تحت سلطه خود درآورند و در نتیجه از نمایش اقتدار در سطح جهان اسلام بازماندند و در حد حکومت‌های منطقه‌ای باقی ماندند. در این میان ظهور تیمور گورکانی (۷۷۱-۸۰۷ق)، معادلات سیاسی منطقه را دگرگون ساخت. تیمور - که خود را احیاگر اسلام و منادی جهاد می‌دانست (حسینی تربتی، ۱۳۴۲، ص ۱۷۸) و داعیه خلافت نیز داشت (شامی، ۱۹۳۷، ص ۲۶۹) - مشروعیت حاکمیت ممالیک بر حریمین را به چالش کشید. وی با تحقیر سلاطین مملوک به عنوان «غلام و غلامزاده» آنان را فاقد شایستگی لازم برای تولیت حریمین شریفین دانست. تیمور در سومین نامه خود به بایزید عثمانی (۷۹۱ - ۸۰۵ق)، چنین می‌نویسد:

حکام مصر را حقیقتاً استحقاق آن نیست که محل مباهات باشند و نیز آنان را سلطان‌الحریمین نوشتن شایسته نمی‌دانیم؛ چه حرم مکه و حرم مدینه اکمل‌ها و من التحیات اجمل‌هاست داشتن. چگونه ایشان را سلطان این دو حرم توان خواندن؟ بلکه به مجاوری و خادمی این دو حرم موصوف داشتن کمال مباهات و اعظم سعادت ایشان تواند بود». (نویسی، ۱۳۴۱، ص ۱۰۸)

پس از فتح دمشق، تیمور فرستادگانی به دربار مصر اعزام کرد و ملک ناصر (۷۰۹-۷۴۱ق)، حاکم مملوک، را به اطاعت و ارسال خراج سالیانه واداشت. تیمور با اعطای تاج، خلعت و کمر مرصع به ملک ناصر، او را به عنوان «مأمور خدمت حریمین شریفین» منصوب کرد. (خواندمیر، ۱۳۵۳، ج ۳، ص ۵۱۴؛ شامی، ۱۹۳۷، ص ۲۷۴) این اقدام به وضوح نشان از تنزل جایگاه ممالیک به حکومتی منطقه‌ای و وابسته به تیمور داشت و

او خود را به عنوان تنها حافظ نظام اسلام و مسلمانان معرفی می‌کرد. با این حال پس از تیمور منازعات داخلی بر سر جانشینی، مانع از تداوم این موقعیت برتر برای تیموریان شد. در اواخر دوره تیموری، خنجی، که به دربار ازبکان پیوسته بود، شیبک خان ازبک (۸۵۵-۹۱۶ق) را به فتح حجاز ترغیب می‌کرد؛ زیرا از دیدگاه او، بدون تسلط بر حرمین شریفین، ادعای خلافت فاقد معنا و اعتبار بود. (خنجی، ۲۵۳۵، ص ۲۴۶)

۲. کارکرد انتقال اخبار و جاسوسی

در جمع کثیر مسلمانان در ایام حج، اخبار جهان اسلام مبادله و پراکنده می‌شد. حتی در بیشتر مواقع جاسوسانی در بین کاروان حج حضور داشتند. در سال ۱۶۶ قمری مهدی عباسی (۱۵۸-۱۶۹ق) دستور داد تا در مسیر حج «برید» ایجاد شود و بدین ترتیب اگر تا آن زمان مشکل راه حج تنها مسئله حج و تجارت بود، این بار کار اطلاع‌رسانی حکومتی نیز عاملی شد تا حکومت‌ها بیشتر به راه حج و مشکلات آن توجه داشته و در تجهیز آن بکوشند. (جعفریان، ۱۳۸۹، ص ۴۵) در زمان حکومت ایلخانان در ایران، به دلیل دشمنی آنان با حکومت ممالیک مصر از این مسئله از سوی هر دو حکومت بر ضد هم استفاده می‌شد؛ ایلخانان، جاسوسانی در زری حجاج همراه کاروان روانه می‌کردند. حتی در یک سال تمام قافله ارسالی سپاهی بودند. در مقابل نیز ممالیک مصر از ورود کاروان به دلیل مشکوک بودن، جلوگیری می‌کردند و گاه حجاج ایرانی بازجویی و اذیت می‌شدند. نامه‌نگاری‌هایی نیز در این خصوص بین دو حکومت صورت گرفته است. (وصاف‌الحضره، ۱۳۳۸، ج ۳، ص ۱۱۲)

از میان سلاطین بعدی ایران، تیمور کوشید تا موانع و مشکلات سفر را از سر راه بردارد و مسافران را ملزم می‌کرد اخبار ممالک را به او برسانند. (حسینی تربتی، ۱۳۴۲، ص ۲۱۴؛ میرخواند، ۱۳۳۹، ج ۶، ص ۷۲۰) به این ترتیب اخبار مهم در راه حج به همراه قافله‌ها از دیاری به دیار دیگر می‌رسید. (ابن تغری بردی، ۱۳۹۰، ج ۱۴، ص ۶۴)

۳. پناهندگی به حرمین شریفین در منازعات سیاسی

یکی از کارکردهای سیاسی مناسک حج، استفاده از آن به عنوان محملی برای حفظ جان و پناهندگی در شرایط بحرانی سیاسی بوده است. سفر به حرمین و اقامت در آنجا، به عنوان یک سنت دیرینه در جوامع اسلامی، مشروع‌ترین راه برای مصون ماندن از تعرض تلقی می‌شد. این امر، به‌ویژه در دوره‌های آشوب و منازعات داخلی یا خارجی، نمود بیشتری می‌یافت. در دوره‌هایی همچون حمله مغول، بسیاری از بزرگان، رجال سیاسی و علما برای گریز از خشونت و حفظ جان خود، به مکه و مدینه پناه می‌بردند و برای مدتی در حجاز اقامت می‌گزیدند. (بوزجانی، ۱۳۴۵، ص ۹۷)

در منازعات داخلی میان مدعیان قدرت، درخواست عفو و اجازه سفر به حج، اغلب به عنوان یکی از شروط صلح و تسلیم مطرح می‌شد. این درخواست، نوعی تضمین برای عدم بازگشت به مخاصمه تلقی می‌شد؛ زیرا تبعید خودخواسته به مکانی دور از پایگاه قدرت و نفوذ، امکان سازماندهی مجدد نیروها را از فرد سلب می‌کرد. علاوه بر این، واگذاری اموال و دارایی‌ها نیز به عنوان بخشی از این توافقات، تعهد فرد به ترک منازعه را تقویت می‌کرد؛ برای نمونه امیر حسام‌الدین عمر (۶۹۳ - ۶۹۹ ق)، که در زمان سلطنت غازان خان (۶۹۴ - ۷۰۳ ق) حکومت لرستان را در دست گرفته بود، پس از شکست از شاهزاده صمصام‌الدین (۶۹۳ - ۶۹۵ ق)، با دریافت امان‌نامه و اجازه سفر به حج، از خون‌ریزی بیشتر جلوگیری کرد. با این حال نقض این تعهد توسط وی و بازگشت مجدد به عرصه منازعه، منجر به صدور حکم قتل او توسط غازان خان شد. (نطنزی، ۱۳۳۶، ص ۶۱) این رویه حتی درباره شاهان و حاکمان مغلوب نیز اعمال می‌شد، هرچند اعطای چنین اجازه‌ای از سوی مدعی پیروز، چندان محتمل نبود و ضمانت اجرایی چندان نیز نداشت.

زنده نگاه داشتن حاکم سابق، حتی در تبعید، همواره به عنوان یک تهدید بالقوه برای ثبات حکومت جدید تلقی می‌شد و احتمال تحریک مردم علیه حاکم جدید را افزایش

می داد. امیرحسین (م ۷۷۲ق)، رقیب تیمور در دوران قدرت یابی، پس از شکست های پی در پی، با ارسال پیامی به تیمور، آمادگی خود را برای کناره گیری از قدرت و سفر به حج اعلام کرد. تیمور نیز ظاهراً با این درخواست موافقت، و دستور عدم مزاحمت به وی را صادر کرد. با این حال عدم اعتماد امیرحسین به وعده های تیمور و تلاش برای فرار، منجر به دستگیری و قتل او شد. (خواندمیر، ۱۳۵۳، ج ۳، ص ۴۱۶؛ میرخواند، ۱۳۳۹، ج ۶، ص ۷۶؛ نطنزی، بی تا، ص ۲۷۴)

سرنوشتی مشابه، گریبان گیر میرزا الغ بیگ (۸۵۰-۸۵۳ق) نیز شد. او پس از شکست از پسرش عبداللطیف میرزا (۸۵۴ق) در سال ۸۵۳ قمری و از دست دادن سمرقند، نزد فرزندش بازگشت و درخواست اجازه سفر به حج را مطرح کرد. عبداللطیف ابتدا با این درخواست موافقت کرد، اما در مسیر سفر، دستور قتل پدرش را صادر کرد. (میرخواند، ۱۳۳۹، ج ۶، ص ۷۶۱؛ طهرانی، ۱۳۵۶، ص ۳۰۶؛ تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲، ج ۸، ص ۵۲۶۶) حتی نخبگان مذهبی و شیوخ نیز، که از ارکان قدرت و مشروعیت حکومت ها و واسطه بین حاکمان و مردم بودند، پس از سقوط حکومت ها اغلب با سرنوشتی مشابه مواجه می شدند. قتل خواجه یحیی (۷۵۳-۷۵۹ق) و فرزندانش توسط شیبک خان ازبک، نمونه ای از این دست است. شیبک خان پس از تصرف سمرقند و قتل میرزا سلطانعلی (م ۹۱۱ق)، آخرین حاکم تیموری سمرقند، خواجه یحیی را، که نقش مهمی در مشروعیت حکومت تیموریان داشت، علی رغم اعطای اجازه سفر به مکه، در مسیر این سفر به قتل رساند. (خواندمیر، ۱۳۵۳، ج ۴، ص ۲۷۸؛ تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲، ج ۸، ص ۵۴۲۶)

در مقابل، ملوک سیستان با استفاده از همین استراتژی توانستند جان و حکومت خود را برای مدتی حفظ کنند. آنها پس از حمله ازبکان و شکست بدیع الزمان تیموری (۹۱۱-۹۱۲ق) و تصرف سیستان، مدتی آواره بودند و سپس به مکه پناه بردند و پس از آرام شدن اوضاع، به سرزمین خود بازگشتند. (سیستانی، ۱۳۴۴، ص ۱۳۴)

۴. کارکرد تبعید

گاهی سفر به حج به عنوان نوعی مجازات با تخفیف یا تبعید برای رجال سیاسی و اعضای خاندان سلطنتی در نظر گرفته می شد. این افراد، که به دلایلی همچون جایگاه اجتماعی یا خدمات پیشین، از مجازات اعدام مصون می ماندند، مجبور به ترک موقت یا دائم وطن و اقامت در مکه می شدند. این تبعید، علاوه بر دورکردن فرد از مرکز قدرت و نفوذ، نوعی انزوای اجتماعی و محدودیت فعالیت های سیاسی را نیز به همراه داشت؛ برای نمونه خواجه علی مؤید (۷۶۶ - ۷۸۳ق)، آخرین حاکم سربداری، رقیب خود در دامغان امیر نصرالله کهستانی را به مکه تبعید کرد. (سمرقندی، ۱۳۳۸، ص ۲۱۴)

تیمور نیز به دفعات از تبعید به مکه به عنوان ابزاری برای مجازات شورشیان و مخالفان خود استفاده می کرد. پس از کشف توطئه ابواللیث سمرقندی (۳۳۳ - ۳۷۳ق) در شکارگاه، تیمور دستور تبعید وی به مکه را صادر کرد. در توجیه این تصمیم، مورخان به گرمای هوای مکه و تأثیر آن بر مزاج ابواللیث اشاره کرده اند. (میرخواند، ۱۳۳۹، ج ۶، ص ۸۶؛ تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲، ج ۷، ص ۴۶۸) این توجیه احتمالاً پوششی برای تبعید سیاسی و دورکردن فرد از صحنه قدرت بوده است. شاهرخ (۸۰۵ - ۸۰۷ق) نیز در سال ۸۱۹ قمری میرزا میرک احمد را، که قصد شورش علیه او را داشت، پس از عفو به مکه تبعید کرد. (خواندمیر، ۱۳۵۳، ج ۳، ص ۵۹۶؛ حافظ ابرو، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۲۷؛ روملو، ۱۳۸۴، ص ۲۲۱؛ تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۲۵) نکته قابل توجه آن است که میرزا میرک احمد پیش از این نیز سابقه شورش علیه میرزا الغ بیگ را داشت و انتظار چنین عفوی بعید به نظر می رسید. (خوافی، ۱۳۳۹، ج ۱، ص ۲۲۵)

۵. فرار از دسایس درباری

توطئه ها و دسایس درباری از دیگر مواردی بود که سیاست مردان برای رهایی از آن چاره ای جز سفر حج نمی دیدند و به ناچار راهی این سفر دور و دراز می شدند؛ چراکه

دشمنی با یک نفر تنها هنگامی پایان می‌یافت که وی را به قتل برسانند. هرگاه کسی مرتبه‌اش نزد شاه بالا می‌رفت درباریان به او حسادت می‌ورزیدند و بر ضد وی دست به کار توطئه می‌شدند و اگر در بین امرا و مردم چنین مقامی می‌یافت، از سوی شاه این دسیسه برای فروکشاندن او صورت می‌گرفت.

این همان سرنوشتی بود که امیریسور به آن دچار شد. وی، که در زمان ابوسعید بهادرخان (م ۷۳۶ق)، مقبول همه واقع شده بود و حتی مادر سلطان خواستار ازدواج با او بود، وقتی فهمید با حيله به دفع او برخاسته‌اند تا در دربار ابوسعید ماندگار نشود، به بهانه حج به مکه رفت؛ گرچه وی نتوانست از سرنوشت شوم خود رهایی یابد. درباریان کسی را اجیر کردند تا در حین طواف او را بکشد. (نطنزی، ۱۳۳۶، ص ۱۰۹-۱۱۰)

شیخ حسن جوری (م ۷۴۳ق) از رهبران سربداران نیز به خاطر دسایس فتنه‌انگیزان از قهستان عازم سفر حجاز شد که البته در راه با دلجویی و عذرخواهی مانع سفر او شدند. (میرخواند، ۱۳۳۹، ج ۵، ص ۶۱۱؛ آژند، ۱۳۶۳، ص ۸۵) در این شرایط سفر حج به عنوان راهکاری برای گریز از این دسیسه‌ها و حفظ جان انتخاب می‌شد.

۶. حج به عنوان ابزاری برای ابراز نارضایتی و اعتراض

از سفر حج به عنوان نوعی ابراز نارضایتی و اعتراض به وضعیت موجود یا رفتارهای حاکم استفاده می‌شد. در سال ۸۹۲ قمری والی گیلان در نامه‌ای به امیر علی شیرنوایی (۸۴۴ - ۹۰۶ق) با اشاره به نارضایتی خود از او اعلام کرد که در صورت اعزام داروغه‌ای از سوی حاکم، حاضر است حکومت گیلان را واگذار کرده و خود به زیارت کعبه برود. (خنجی، ۱۳۸۲، ص ۲۳۸)

او در نامه‌اش اینچنین نوشت:

این فقیر غلام و چاکر پادشاهم. اگر بندگان حضرت علی یک چاکر را به رسم داروغگی گیلان روانه گردانند، این بنده تمام ولایت گیلان را بدو سپرده،

خود متوجه زیارت کعبه معظمه می‌شوم. (خنجی، ۱۳۸۲، ص ۲۳۸)

در زمستان همان سال، افضل‌الدین محمد کرمانی وزیر (۵۳۰ - ۶۱۵ق) که با رفتن امیرعلی شیر به استرآباد از وزارت برکنار شده بود، به استرآباد رفت و مجدالدین محمد (۶۹۹ق) وزیر سابق دوباره به قدرت رسید. وی از انتقام جویی مجدالدین محمد، که به وسیله همدستی وی و امیر علی شیر سابقاً برکنار شده بود، بیم داشت. با اینکه از طرف شاه، نامه‌ها و فرامینی مبنی بر احضار وی در هرات می‌رسید، اما حاضر به بازگشت نشد. او به توصیه امیرعلی شیر متوجه عراق و آذربایجان شد و به دربار ترکمانان پیوست. از سوی سلطان یعقوب بایندری (۸۸۳ - ۸۹۶ق) امارت قافله حج یافت و به عنوان امیرالحاج راهی حج شد. (خواندمیر، ۱۳۵۳، ج ۴، ص ۱۸۳)

علی یزدی، وزیر والی گیلان بود. او وقتی دید والی گیلان تحت تأثیر بعضی از وزرا و امرای مخالف قرار گرفته، آن‌گونه که خود می‌نویسد چاره‌ای جز ترک خدمت به بهانه سفر حج ندید و برادرش را جانشین و متکفل خود کرد. برادرش نیز بعد از دو سال عازم کعبه شد و دیگری را قائم مقام خود گذارد. البته قائم مقامش هم زیاد دوام نیاورد و سفر اختیار کرد. (گاو، ۱۹۳۸، ص ۶۲) این نمونه به وضوح نشانگر آشفتگی و ناامن بودن دربار است.

وزارت مجدالدین نیز دیری نپایید و با توطئه نظام‌الملک خوافی (۸۴۲ - ۹۱۱ق) و امیر علی شیر نوایی برکنار شد. حتی درویش علی، برادر امیرعلی شیر، (ز ۹۱۶ق) برای مجبور ساختن سلطان به عزل وی دست به شورش زد. این وزیر معزول نیز، پس از شکنجه فراوان در گوشه‌ای مخفی شد و از راه بیابان کرمان، پنهانی به قصد حج راهی حجاز شد. (خواندمیر، ۱۳۵۳، ج ۴، ص ۱۹۸) البته این سفر نیز به نوعی از سوی دشمنان برای او طراحی، و به عنوان تنها راه چاره به وی پیشنهاد شد.

شاه خواسته بود تا حدی مجدالدین را شکنجه کند که آسیبی نبیند و زنده بماند و از این حرف این معنا استنباط می‌شد که شاه می‌خواهد دوباره او را بالاکشد، پس توطئه‌ای چیدند تا مجبور به ترک خراسان شود. (میرخواند، ۱۳۳۹، ج ۷، ص ۱۲۶) جالب اینکه

درویش علی در همین سال اجازه حج گرفت و همراه همان کاروان به حج رفت. خواجه مجدالدین محمد به طور ناگهانی در راه درگذشت و درویش علی به سلامت از آن سفر بازگشته و منصب امارت دیوان را گرفت. (همان، ج ۷، ص ۱۶۹) برخی نیز از ترس دشمنان یا نجات از دست آنها و به شکرانه سلامتشان حج می‌گزاردند. (جعفری، ۱۳۴۳، ص ۱۰۶)

معالدین ملک حسین سمنانی (۷۳۲-۷۷۱ق)، به واسطه توطئه و تلاشی که سید فخرالدین وزیر (م ۸۱۰ق)، علیه او می‌کرد. از شیراز به حج رفت. (خوافی، ۱۳۳۹، ج ۱، ص ۲۲۳) خواجه قطب‌الدین طاوس سمنانی وزیر (م ۹۰۰ق) نیز، که به سبب خطایی مؤاخذه و سپس عفو شده بود، چون به حکم شاه اعتماد نداشت به سرعت عازم حج شد. شاه سلطان حسین بایقرا (۸۷۳-۹۱۱ق) همین که از رفتن او و اقامتش در عراق مطلع شد، سفارشنامه‌ای برای وی، به حسن بیک آق‌قویونلو (۸۲۸-۸۵۶ق) نوشت. همچنین امیرعلی شیرنوی (۸۴۴-۹۰۶ق) در نامه‌ای متعهد و متضمن شد که اگر برگردد، نه تنها جانش در امان است، بلکه همان منصب پیشین را باز هم خواهد داشت. (خوافی، ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۲۷۲) با این حال خواجه متقاعد نشد. سلطان طی نامه‌ای از یعقوب بیک قراقویونلو (۸۸۳-۸۹۶ق) خواستار بازگرداندن وی به هرات شد. (خوافی، ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۹۱) هنگام حج جامی نیز، سلطان سفارش وی را به جامی کرد و گفت که اگر خواجه با جامی بازگردد مجدداً او را عفو و دلجویی می‌کند. (نظامی باخیزی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۲۱۲)

۷. حج به مثابه راهبردی برای کناره‌گیری از مناصب دیوانی

در ساختار سیاسی سنتی، کناره‌گیری از مناصب دولتی به آسانی امکان‌پذیر نبود و هرگونه درخواست مرخصی یا استعفا می‌توانست سوءظن و دشمنی حاکمان و رقبای سیاسی را برانگیزد. در چنین شرایطی از سفر حج به عنوان بهانه‌ای موجه و مشروع برای ترک خدمت و دوری از مخاطرات سیاسی استفاده می‌شد. این امر به‌ویژه زمانی کاربرد داشت که شرایط سیاسی نامساعد و حضور در ساختار قدرت، خطرناک تلقی می‌شد.

افراد با توسل به سفر حج از مسائل سیاسی و خطرات احتمالی دور می شدند و در انتظار بهبود اوضاع می ماندند، بدون آنکه متهم به فرار یا خیانت شوند.

در دوره جلایری (۷۳۶ - ۸۳۵ ق)، یمانچه ایکچی (م ۷۶۳ ق) که از جایگاه و نفوذ بالایی در دربار برخوردار بود، به دلیل ناراحتی اويس جلایری (۷۵۷ - ۷۵۹ ق) از فراق بیرام بیگ (۸۹۸ - ۹۰۷ ق) به بهانه حج تبریز را ترک کرد. سفر او بیش از یک سال به طول انجامید و پس از بازگشت، اوضاع به حالت عادی خود بازگشته بود. (حافظ ابرو، ۱۳۵۰، ص ۲۳۹) امیر سیف الدین، از امرای بزرگ تیمور نیز پس از مرگ شاهزاده جهانگیر (م ۷۷۷ ق)، با این بهانه که دیگر تمایلی به امور دیوانی ندارد، اجازه حج گرفت و به حجاز رفت. این در حالی بود که تیمور نیز در آن زمان به دلیل تأثر فراوان از مرگ فرزندش، توجه چندانی به امور سلطنتی نداشت. (واله، ۱۳۷۹، ص ۱۰۷) با این حال امیر سیف الدین در سال ۷۸۱ قمری در لشکرکشی تیمور به خوارزم، او را همراهی کرد. (تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲، ج ۷، ص ۴۷۲۷)

۸. حج به عنوان راهکاری برای گریز از فشارهای حاکمان

سفر حج می توانست راهکاری برای گریز از فشارهای مستقیم حاکمان یا درخواست های ناخوشایند آنان باشد. رکن الدین محمد خوافی (م ۸۳۴ ق)، از دانشمندان مشهور خراسان، پس از بازگشت از حج در شیراز مورد توجه شاه شجاع (۷۵۹ - ۷۸۶ ق) قرار گرفت و در آنجا ماندگار شد. او که تمایل زیادی به بازگشت به هرات داشت و شاه شجاع اجازه این کار را به او نمی داد، با توسل به حيله و بهانه حج، از شیراز خارج شد و پس از بازگشت از حجاز، به هرات رفت و دیگر به دربار هیچ سلطانی رفت و آمد نکرد. (خواندمیر، ۱۳۵۳، ج ۴، ص ۸)

سعد الدین تفتازانی (م ۷۹۲ ق) از علمای دربار آل کرت نیز به بهانه سفر حج، از اقامت در هرات عذرخواهی کرد و حتی دعوت تیمور برای حضور در سمرقند را نیز با همین بهانه

رد کرد. اما در نهایت با اصرار مجدد تیمور، مجبور به پذیرش دعوت شد. (خواندمیر، ۱۳۵۳، ج ۳، ص ۵۴۴) گاهی نیز حاکمان از سفر حج برای جلوگیری از خروج افراد مهم و بانفوذ از قلمرو خود استفاده می‌کردند. سلطان حسین بایقرا بارها درخواست امیرعلی شیر نوایی برای سفر حج را به بهانه‌های مختلف رد کرد و او را به خروج از قلمرو خود بازداشت. (نوایی، ۱۳۴۱، ص ۳۹۷؛ خواندمیر، ۱۳۵۳، ج ۴، ص ۲۴۰) در واقع نگرانی سلطان از این بود که امیرعلی شیر به دربار رقیب، به ویژه ترکمانان، بپیوندد. این نگرانی بی‌مورد نبود؛ زیرا در آن زمان، دانشمندان و بزرگان در دربار از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بودند و جذب آنان توسط دربار رقیب، می‌توانست به تضعیف موقعیت حکومت منجر شود.

این موضوع درباره علی بیگ (م ۸۴۲ق) از امرای ترکمان، که به دلیل ترس از جعفر بیگ به بهانه حج به مصر گریخت و به ملک ظاهر (۶۵۸ - ۶۷۶ق) پیوست، نیز مصداق دارد. امتناع میرزا محمد سلطان، معروف به کجیک میرزا (م ۹۰۶ق) از پذیرش دعوت سلطان یعقوب میرزا (م ۸۹۶ق) نیز احتمالاً ناشی از ترس از اتهام و مؤاخذه به دلیل حضور در دربار رقیب بود. (خواندمیر، ۱۳۵۳، ج ۴، ص ۱۷۵؛ میرخواند، ۱۳۳۹، ج ۷، ص ۹۷)

تلاش امیرعلی شیر برای جایگزینی زیارت قبور با زیارت مکه و انجام دادن مناسکی شبیه به حج در این زیارتگاه‌ها نیز می‌تواند به عنوان تلاشی برای کاهش اهمیت سفر حج و در نتیجه، کاهش تمایل افراد برای خروج از قلمرو حکومت تلقی شود. (Sub- telny, 2007, p. 213) سیدعلاءالدین امیرعلی، کمال‌الدین ابوالمعالی (م ۷۴۲ق) و امیراویس بن آق بوقا (م ۸۴۴ق) از جمله این افراد بودند که با کناره‌گیری از مشاغل دولتی به سفر حج رفتند و پس از بازگشت، به انزوا و عبادت پرداختند. (نخجوانی، ۱۹۷، ج ۳، ص ۱۳۱؛ خوافی، ۱۳۳۹، ج ۱، ص ۶۲؛ سمرقندی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۷۴۸؛ میرخواند، ۱۳۳۹، ج ۶، ص ۷۱۷) مولانا حسن سلیمی (م ۸۵۴ق) نیز پس از توبه از ظلمی که مرتکب شده بود، از کار کناره‌گیری کرد و به حج رفت. (سمرقندی، ۱۳۳۸، ص ۳۲۹)

کارکرد اقتصادی حج

حج به عنوان یک فریضه مذهبی با تأثیرات اقتصادی گسترده، همواره نقشی کلیدی در طول تاریخ ایفا کرده است. این رویداد از دیرباز به منزله فرصتی برای تجارت عمل می‌کرد. هنگامی که ساکنان مکه بازارهای بزرگ سالانه برگزار می‌کردند، به موجب آن زائران و بازرگانان از مناطق دوردست گرد هم می‌آمدند. در دوره‌های مختلف تاریخی، توسعه زیرساخت‌های مربوط به حج (مانند راه‌ها و جاده‌ها) نه تنها به تسهیل سفر زائران کمک، بلکه رشد اقتصادی و توسعه مناطق مختلف را نیز تسریع می‌کرد. این جنبه‌های اقتصادی حج در گذر زمان موجب پویایی اقتصادی بیشتری در منطقه شد و به عنوان یک عامل کلیدی در تبادل اقتصادی در سراسر جهان اسلام عمل کرد. در این قسمت از پژوهش حاضر به مهم‌ترین کارکردهای سیاسی حج می‌پردازیم:

۱. تجارت

مراسم حج از قدیم یکی از منابع بزرگ درآمد در حجاز بود. موقعیت جغرافیایی حجاز نیز موجب فعالیت‌های هرچه بیشتر بازرگانی شده بود. تجارت در ایام حج رونق بسزا داشت و حتی بین صفا و مروه بازار برپا بود. (ابن بطوطه، ۱۳۵۹، ج ۱، ص ۱۷۸) در این ایام هزاران مسلمان از نقاط گوناگون جهان، علاوه بر زیارت به داد و ستد نیز می‌پرداختند. ضرب‌المثلی وجود دارد که اهل مکه می‌گویند: «حاجی عراقی به جای پدر ماست و حاجی سرروی^۱ به جای مادر ما که زرا از آن می‌گیریم و نان از این».

(ابن‌المجاور، ۱۹۵۱، ص ۵) سواحل طولانی دریای سرخ در کنار حجاز و هم‌مرزی با شام در شمال و یمن در جنوب، موقعیت مناسبی برای تجارت فراهم آورده بود. کشتی‌های بازرگانی حبشه، چین، هند و مصر در آنجا تردد می‌کردند. کاروان‌های تجار، که از یمن می‌آمدند، پس از طی سرزمین حجاز راهی شمال می‌شدند و به شام می‌رفتند. برخی

۱. نام یکی از قبایل عرب.

نیز عازم مصر می شدند. حکومت‌هایی که بر راه حج تسلط داشتند از این طریق بسیار ذی نفع بودند. بیشتر مواقع کاروان تاجران به همراه قافله حجاج به مکه می‌رفتند تا هم از تسهیلاتی که حکومت برای حجاج فراهم آورده بود سود جویند و هم با داد و ستد در مسیر حجاز، نیازهای مالی کاروان را برای ادامه سفر برآورده سازند. در این دوره ممالیک از تجار می‌خواستند که قسمتی از مخارج کاروان حج را به عهده بگیرند. (مقریزی، بی تا، ج ۷، ص ۱۸۵؛ ابن طولون، ۱۳۸۱، ص ۹)

حکومت ایلخانی به اهمیت مسئله تجارت در مسیر حج توجه داشت و تجارت برخی کالاها در مسیر حج را برای ضربه زدن به مملوکان ممنوع کرد. (Melville, 1992, p. 198) در دوره فترت پس از فروپاشی حکومت ایلخانی، یکی از مناطق مهم تجاری ایران منطقه هرمز بود. ملوک هرمز سیاست مدارا و سازش با همسایگان قدرتمند فارس و کرمان را در پیش گرفتند. اعمال چنین سیاستی موجب می‌شد تا این منطقه اقتصادی از نوسانات شدید سیاسی عصر لطمه نبیند. رویارویی منطقی امرای هرمز و عدم مداخله آنان در درگیری‌های کرمان و فارس و مشاجرات آل‌اینجو (۷۲۵ - ۷۵۴ ق) و آل مظفر (۷۱۳ - ۷۹۵ ق) و کشمکش قدرت بین شاهزادگان آل مظفر و تیمور و جانشینانش از نمونه‌های بارز اعمال سیاست مدارا با همسایگان بود. (وثوقی، ۱۳۸۴، ص ۱۵۶)

ملوک هرمز که از تجارت حجاج بهره‌مند می‌شدند در تأمین امنیت راه دریایی حج، که از هرمز می‌گذشت، تلاش ویژه‌ای می‌کردند و وظیفه راه‌اندازی و تجهیز کاروان حج را چندین سال به عهده گرفتند و مستقیماً با سلاطین مصر مکاتبه کردند و خود نیز راغب به گزاردن حج بودند. بدین ترتیب هرمز یکی از راه‌های مهم حج در آن دوره شد. (جنید شیرازی، ۱۳۲۸، ص ۲۳۹؛ نطنزی، ۱۳۳۶، ص ۱۷)

با ظهور تیموریان و انتقال مرکز حکومت از تبریز به سمرقند، از اهمیت تجاری تبریز کاسته شد و مسیرهای تجاری داخلی فلات ایران نیز تغییر کرد. (فریر، ۱۳۷۸،

ص ۱۴۱) این تغییر بر مسیر حج نیز تأثیر گذاشت. تیمور به تجارت اهمیت زیادی می‌داد و معتقد بود که «دنیا به بازرگانان آبادان است». (نوایی، ۱۳۴۱، ص ۱۲۸) او در تأمین امنیت راه‌های تجاری تلاش می‌کرد و در اولین نامه خود به ملک الظاهر برفوق (۷۸۴-۷۹۱ق)، خواستار برقراری روابط دوستانه برای تأمین امنیت تجار و حجاج شد. (واله، ۱۳۷۹، ص ۱۹۸) تسلط ممالیک مصر بر مسیر حج، به ویژه پس از تصرف بندر جدّه، این حکومت را قادر ساخت تا از این موقعیت ژئوپلیتیک برای اعمال نفوذ سیاسی و کسب درآمدهای مالی قابل توجه بهره‌برداری کند.

۲. اعمال سیاست‌های مالیاتی سختگیرانه در مسیر حج

مصر در این دوره با مشکلات اقتصادی متعددی دست به‌گریبان بود. ملک اشرف برسبای (۸۲۴-۸۴۱ق) با هدف بهبود وضعیت اقتصادی، با پرداخت رشوه به قضات قاهره، مجوز اخذ مالیات گمرکی از بازرگانان و حجاج در بندر جدّه را کسب کرد. این اقدام، که با فتوای قضات مبنی بر لزوم اخذ مالیات از تمامی کالاها صرف نظر از مبدأ آنها، مشروعیت یافته بود، با واکنش تند شاهرخ تیموری مواجه شد. شاهرخ بارها با لحنی تهدیدآمیز، به عملکرد برسبای در خصوص رشوه به قضات و اخذ مالیات در جدّه انتقاد کرد. (مقریزی، بی‌تا، ج ۷، ص ۴۹) پیش از این نیز شاهرخ در نامه‌ای به ملک ناصر (۸۰۱-۸۱۵ق)، خواستار رسیدگی به شکایات تجار و حجاج ایرانی مبنی بر غارت اموالشان در مصر و عدم رسیدگی به این شکایات شده بود. (نوایی، ۱۳۴۱، ص ۱۴۶)

سیاست‌های مالی سختگیرانه ممالیک تأثیرات منفی قابل توجهی بر تجارت و اقتصاد منطقه برجای گذاشت. در اوایل حکومت برسبای، ارزش پول مصر به شدت کاهش یافت و مالیات‌ها چندین برابر شد. (مقریزی، بی‌تا، ج ۷، ص ۵۳) در سال ۸۲۵ قمری ارزش پول مصر به پایین‌ترین سطح خود رسید و حتی انبار غلات نیز به دلیل عدم تمایل تجار به حمل آن به حجاز، فاسد شد. این امر منجر به قحطی در مکه و مدینه

شد. (همان، ج ۷، ص ۷۴؛ ابن تغری بردی، ۱۳۹۰، ج ۱۴، ص ۶۴) برسبای در سال بعد، با فراخواندن تجار، از آنها خواست تا پول مصری بی ارزش را به مناطق مختلف - از جمله حجاز، یمن، هند و مغرب - منتقل کنند. (مقریزی، بی تا، ج ۷، ص ۸۲)

ممالیک برای اعمال کنترل بیشتر بر تجارت و کسب درآمد، محدودیت های متعددی را در مسیر حج اعمال کردند. در سال ۸۲۸ قمری معامله با سکه طلای فرنگی «الافرنتی» به دلیل وجود شعار کفر بر روی آن، در سراسر ممالک اسلامی ممنوع، و استفاده از سکه طلای مصری اجباری شد. (همان، ج ۷، ص ۱۲۹؛ ابن تغری بردی، ۱۳۹۰، ج ۱۴، ص ۸۳) در سال بعد، تجار از سفر مستقیم از مکه به شام منع شدند و به بازگشت به مصر همراه کاروان ملزم شدند تا از آنها مالیات اخذ شود. در همین سال تمامی حجاج، حتی زنان و کودکان، در خارج از مکه بازرسی شدند و از تمامی اموال آنها، از جمله هدایا، مالیات گرفته شد. اموال ورودی از هرمز به جده نیز مصادره شد. (مقریزی، بی تا، ج ۷، ص ۱۲۸)

ممالیک در سال ۸۲۸ قمری موفق به تصرف بندر جده شدند. (تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲، ج ۸، ص ۵۱۶۶) پیش از آن بندر عدن، به عنوان مهم ترین بندر تجاری مکه، و بندر ورودی حجاج از اهمیت ویژه ای برخوردار بود. (فریر، ۱۳۷۸، ص ۲۰۳) سیاست های اقتصادی ممالیک، که با هدف رقابت با حکام یمن و تضعیف آنها اتخاذ شده بود، منجر به تغییر مسیرهای تجاری و رونق بندر جده شد. (مقریزی، بی تا، ج ۷، ص ۱۲۸)

در سال ۸۳۸ قمری سلطان مصر در مکتوبی از امیر مکه خواست تا از حاجیانی که از طریق جده به مکه می آیند فقط ده درصد مالیات بگیرد، ولی از راه های دیگر، به خصوص تجار شامی و مصری که از بندر عدن وارد می شدند، مالیات بیشتری اخذ کند. (همان، ج ۷، ص ۲۷۷) این سیاست ها به افزایش درآمدهای مالی مصر از طریق تجارت حج کمک کرد.

۳. ارسال محمل

محمل، هودجی بزرگ و تزئین شده‌ای بود که به عنوان نمادی از حاکم یا دولتی که بانی کاروان حج بود، به مکه ارسال می‌شد. محمل مصر، به دلیل همراه داشتن جامه کعبه، از اعتبار ویژه‌ای برخوردار بود. این امر گاهی به رقابت و تنش میان حکومت‌ها منجر می‌شد؛ برای مثال والیان مکه، که منصوب ملک مصر بودند، گاهی از ورود محمل شامی به مکه، به دلیل احتمال شکوه بیشتر آن نسبت به محمل مصری، جلوگیری می‌کردند یا ورود آن را به تأخیر می‌انداختند تا از شکوه کاروان شامی کاسته شود. (ابن طولون، ۱۳۸۱، ص ۱۰)

در دوره فترت پس از سقوط ایلیخانان، حاکمان بغداد از سوی سلاطین جلایری به ارسال محمل اهتمام می‌ورزیدند. نخجوانی (مورخ این دوره) فصلی را در کتاب خود به امارت حج، وفد حجاج و محمل اختصاص داده است. (نخجوانی، ۱۹۶۴، ج ۱، ص ۴۶) او در فرمانی به تخصیص بودجه‌ای از دیوان برای تهیه محمل شریف اشاره می‌کند. (همان، ۱۹۷۶، ج ۲، ص ۲۱۵ - ۲۱۶) در سال ۷۵۸ قمری گزارش شده است که حجاج عراق دو محمل داشتند: یکی از بغداد و دیگری از شیراز که توسط امیر مبارزالدین مظفری (۷۴۱ - ۷۶۵ ق) تهیه شده بود. (جرزی، ۲۰۰۲، ج ۱، ص ۴۱۱) ملوک هرمز نیز همراه کاروان حج، محمل ارسال می‌کردند. (جنید شیرازی، ۱۳۲۸، ص ۲۴۰)

تیمور هیچ‌گاه محملی به مکه نفرستاد. این بی‌توجهی شاید علاوه بر جنگ‌های مداوم تیمور، به دلیل اظهار انقیاد او به ملک مصر و واگذاری (حداقل ظاهری) خدمت به حرمین شریفین به او بود. پس از مرگ تیمور در سال ۸۰۷ قمری سلطان احمد جلایری (۷۸۴ - ۸۱۳ ق)، که دوباره بر عراق مسلط شده بود، از این سال تا زمان مرگش، در سال ۸۱۲ قمری هر ساله محمل به مکه ارسال می‌کرد. پس از کشته شدن او توسط قرا یوسف (۸۰۹ - ۸۲۳) در سال ۸۱۳ تا ۸۲۰ قمری محمل عراق توسط محمد بن قرا یوسف (۸۰۹ - ۸۲۳ ق)، حاکم بغداد، از سوی پدرش به حجاز فرستاده می‌شد. (جرزی، ۲۰۰۲، ج ۲، ص ۲۴۶)

پس از یک دوره فترت ده ساله، در سال ۸۳۱ قمری سلطان حسین بن علی بن احمد

جلایری (۸۳۱ق) پس از پیروزی بر محمد بن قرا یوسف (م ۸۲۳ق)، مجدداً به ارسال محمل اقدام کرد. محمل همراه کاروانی با چهارصد شتر به حجاز فرستاده شد و در قلمرو ممالیک محل توجه قرار گرفت. (ابن تغری بردی، ۱۳۹۰، ج ۱۴، ص ۳۲۲ - ۳۲۳؛ مقریزی، بی تا، ج ۷، ص ۱۸۰؛ جززی، ۲۰۰۲، ج ۱، ص ۴۴۸) با این حال به دلیل اوضاع نابسامان عراق، او نتوانست این کار را در سال های بعد ادامه دهد تا اینکه قرا یوسف دوباره بر بغداد مسلط شد و در سال ۸۵۰ قمری احمد شاه، پسر قرا یوسف (۸۷۶ - ۸۹۹ ق)، از سوی پدرش محمل عراق را به حجاز فرستاد. (جززی، ۲۰۰۲، ج ۱، ص ۴۵۸)

سلاطین آق قویونلو نیز خود را به ارسال کاروان حج و محمل موظف می دانستند و به این امر اهتمام می ورزیدند. اوزون حسن (۸۲۲ - ۸۶۱ ق) محملی همراه با جامه هایی برای کعبه به حج ارسال کرد. (الدقن، ۱۳۸۲، ص ۱۱۵ - ۱۱۶) او همچنین برادر خود، اویس بیک (م ۹۰۳ ق) را به عنوان امیرالحاج کاروانی که از یزد عازم حج بود، تعیین کرد و محملی ترتیب داد و به بغداد فرستاد. (طهرانی، ۱۳۵۶، ص ۵۵۳ - ۵۵۴) یعقوب بیک ترکمان (۸۶۷ - ۸۹۶ ق) نیز پس از مکاتبه و ارسال سفیر به مصر، در سال ۸۹۲ قمری کاروان عظیمی را به همراه محمل باشکوهی از راه بغداد به حجاز فرستاد. (خنجی، ۱۳۸۲، ج ۵، ص ۲۲۲، ۲۲۷) این در حالی است که پیش از آن، در سال ۸۸۶ قمری شریف مکه از ورود محمل عراق، که توسط یعقوب بیک تدارک دیده شده بود، جلوگیری کرد. (جززی، ۲۰۰۲، ج ۱، ص ۴۷۳)

۴. پوشش کعبه به مثابه ابزاری در کشمکش قدرت و مشروعیت

اوضاع سیاسی کشورهای اسلامی همواره تأثیر بسزایی بر ارسال و پوشش جامه کعبه داشته است. این تأثیر در خطبه و دعا برای خلیفه یا سلطان در مسجدالحرام نیز مشهود بود. با سقوط خلافت عباسی در بغداد به دست مغولان و کشته شدن المستنصر بالله (۶۲۳ - ۶۴۰ ق)، ظاهر بیبرس (۶۵۸ - ۶۷۶ ق)، از ممالیک بحری در سال ۶۵۹ قمری با

المستنصر بالله و سپس در سال ۶۶۱ قمری با حاکم بامرالله (۳۸۷ - ۴۱۲ ق) بیعت کرد و به نام آنان خطبه خواند و سکه زد. (سیوطی، ۱۴۱۴، ص ۴۱۴ - ۴۱۵) پس از آن، خلفا به بازیچه دست سلاطین مملوک تبدیل شدند و توسط آنان نصب و خلع می شدند. (سیوطی، ۱۴۱۴، ص ۴۳۵ - ۴۳۷، ۴۳۹، ۴۴۷)

با انتقال قدرت به ممالیک مصر، توجه ویژه‌ای به حرمین شریفین مبذول شد. (خنجی، ۱۳۸۲، ص ۱۸۰) و ممالیک به عنوان وکلای خلفای عباسی، قدرت را در دست گرفتند. (خنجی، ۱۳۶۲، ص ۳۶۵) هر ساله کاروان مصر پرده جدید کعبه را همراه می برد و در روز عید قربان بر کعبه می پوشانید. (ابن بطوطه، ۱۳۵۹، ج ۱، ص ۱۸۸ - ۱۸۹) ملک صالح اسماعیل (۵۶۹ - ۵۷۷ ق)، فرزند ملک قلاوون (۷۴۳ - ۷۴۶ ق)، وقفی را به این منظور اختصاص داد تا سالی یکبار از محل آن، جامه برای کعبه تهیه و ارسال شود. (الدقن، ۱۳۸۲، ص ۱۱۳ - ۱۱۴)

در دوره ممالیک برجی، شاهرخ تیموری (۸۰۷ - ۸۵۰ ق)، که به رعایت سختگیرانه مقررات مذهبی و استفاده از سیاست مذهبی برای مشروعیت بخشیدن به حکومتش شهرت داشت (منز، ۱۳۹۰، ص ۲۸۸)، خواستار پوشاندن جامه بر کعبه شد. اهمیت این موضوع زمانی آشکارتر می شود که بدانیم در همان ایام، تصمیم سلطان یمن (۷۲۱ - ۷۶۴ ق) برای پوشاندن جامه بر کعبه، منجر به جنگ و اسارت او شد. (الدقن، ۱۳۸۲، ص ۱۱۴)

منابع ایرانی سال ۸۴۷ قمری را به عنوان سالی ذکر کرده اند که شاهرخ قصد ارسال جامه برای کعبه را داشت. بر اساس این گزارش ها او امیر جلال الدین فیروزشاه (م ۸۴۷ ق) و سیدشمس الدین محمد زمزمی را برای کسب اجازه به مصر فرستاد. ملک ظاهر سلطان چقماق (۸۴۲ - ۸۵۷ ق) با این درخواست موافقت کرد و فرستادگان شاهرخ را با نامه، هدایا و وعده های نیکو بازگرداند و متعهد شد که در تبلیغ این اقدام شاهرخ تلاش کند. (خواندمیر، ۱۳۳۹، ج ۶، ص ۷۲۲؛ میرخواند، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۷۹۲ - ۷۹۳؛ سمرقندی، ۱۳۵۳، ج ۳، ص ۶۳۲؛ تنوی و قزوینی، ۱۳۸۲، ج ۸، ص ۵۲۳۹؛ روملو، ۱۳۸۴، ج ۱،

ص ۴۰) این امر بدون اجازه سلاطین مملوک مصر امکان پذیر نبود؛ زیرا آنان بر مکه، مدینه و راه حجاز تسلط داشتند و در امور حج نیز به عنوان وکلای خلفای عباسی، صاحب امارت بودند. (خنجی، ۱۳۶۲، ص ۳۶۵)

۵. سازماندهی و ارسال اوقاف و نذورات به مکه

سقوط حکومت ایلخانی و ظهور نظام ملوک الطوائفی، همراه با منازعات داخلی و رکود اقتصادی، تأثیرات منفی عمیقی بر ساختارهای اقتصادی، از جمله نظام اوقاف، برجای گذاشت. (نبئی، ۱۳۷۵، ص ۱۷۶) در این میان تیمور و جانشینانش با اتخاذ رویکردی نظام مند و با تأکید بر اهمیت نقش نهاد وقف در جامعه اسلامی (دانی، ۱۳۷۸، ص ۱۰۳)، به اصلاح و سازماندهی مجدد این نهاد همت گماشتند. تیمور با صدور احکام و فرامین متعدد، به ساماندهی نظام اوقاف پرداخت. او نه تنها بر ارسال منظم وجوهات اوقاف به مکه تأکید داشت، بلکه دستور ارسال اموال بی صاحب و بی وارث به این شهر را نیز صادر کرد. (حسینی تربتی، ۱۳۴۲، ص ۳۵۶ - ۳۶۰، ۳۷۲)

در جریان جنگ دوم، تیمور با امیرحسین، امیرسید برکه، از شرفای مکه به اردوی تیمور پیوست و با تقدیم علم، طبل و منشور مملکت، حکومت او را مشروعیت بخشید. پیش از این، امیرسید برکه برای رسیدگی به وضعیت اوقافِ حرمین نزد امیرحسین آمده و خواستار دریافت محصول موقوفات شده بود، اما با حرص و طمع امیرحسین و بی اعتنائی او مواجه شده بود. تیمور در مقابل، تمامی اوقاف حرمین را به او واگذار کرد. (خواندمیر، ۱۳۵۳، ج ۳، ص ۴۱۵ - ۴۱۶؛ نطنزی، ۱۳۳۶، ص ۲۸۲ - ۲۸۳) همچنین حاصل ولایت اندخوی، که وقف حرمین بود، به عنوان اقطاع به او بخشیده شد. (ابن عربشاه، ۱۳۳۹، ص ۱۹) با این حال در تمامی فرامین دوره تیموری از این ولایت به عنوان وقف حرمین شریفین یاد شده و مأمورانی از سوی مجاوران حرمین برای دریافت حاصل آن اعزام می شدند. (اسفزاری، ۱۳۳۸، ج ۱، ص ۱۷۱؛ خوفی، ۱۳۵۷، ص ۸۳ - ۸۴)

اگرچه در جریان جنگ‌های تیمور در خراسان، برخی از اوقاف مکه آسیب دید، از جمله اوقاف حرمین شریفین در شهر زرنگ از توابع سیستان که توسط عمرولیث (۲۶۵- ۲۸۹ق) وقف شده بود (لسترنج، ۱۳۶۷، ص ۳۶۱ - ۳۶۲)، اما تیمور در مجموع به حفظ اوقاف در لشکرکشی‌های خود اهمیت می‌داد؛ برای مثال پس از فتح دمشق، از تصرف انبار اوقاف حرمین در قلعه خودداری کرد و حتی یکی از تواجیان خود را، که مقداری جو از آنجا برداشته بود، به شدت مجازات کرد و بهای آن را به همراه محصول به خدام حرمین تحویل داد. (میرخواند، ۱۳۳۹، ج ۶، ص ۳۷۴؛ یزدی، ۱۳۳۶، ج ۲، ص ۲۴۲)

احتمالاً در نتیجه همین اقدامات بود که در هشتم محرم سال ۸۰۱ قمری سیدمحمدمدنی، فرستاده شرفا و امرای مکه، به دربار تیمور آمد و مراتب امتنان و امیدواری خود را نسبت به حمایت و عنایت او ابراز داشت. (یزدی، ۱۳۳۶، ج ۲، ص ۴۱) جانشینان تیمور نیز به اهمیت اوقاف توجه داشتند. هرگاه وکلای موقوفات حرمین برای دریافت وجوه مراجعه می‌کردند، تمامی وجوه به آنان تحویل داده می‌شد. این امر موجب تداوم ارتباط و مکاتبه میان تیموریان با امرا و شرفای مکه و همچنین ملک مصر شد. در سال ۸۵۰ قمری شیخ عبدالوهاب صدیقی از سوی شرفای مکه برای دریافت وجوهات به دربار شاه‌رخ آمد.

نتیجه

در دوره فترت پس از سقوط حکومت ایلخانی، به علت نابسامانی‌های زمانه و آشفتگی اوضاع، به برگزاری فریضه حج نیز کم‌توجهی شد و حکومت‌هایی که بر سر کار آمدند، نتوانستند به طور جدی در این زمینه فعالیت کنند. در عصر حکومت‌های محلی پس از ایلخانان، فریضه حج کمابیش با اهمیت تلقی می‌شد و حکومت‌های مهم این دوره - همچون آل جلایر، آل مظفر، آل چوپان و ملوک هرمز - با ایجاد روابط و مناسبات دوستانه با ممالیک در مصر، در راستای مشروعیت بخشیدن به حکومتشان و همچنین در رقابت با یکدیگر و بهره‌مندی از منافع اقتصادی، که امر حج برای آنها

در برداشت، در ترتیب و ارسال محمل و کاروان مستقل به حجاز، اهتمام نشان می دادند. با این حال فراز و نشیب های مکرر سیاسی و تحولات داخلی این حکومت ها، مانع از در پیش گرفتن برنامه و سیاست پایدار از سوی آنها در این زمینه شد و به سختی از عهده برگزاری سالیانه فریضه حج برمی آمدند.

تیموریان از ابتدای حکومت خود، روابط خصمانه ای با ممالیک در پیش گرفتند. تیمور مدعی خلافت و خواستار ریاست بر حج و امور حرمین شریفین بود. او سلاطین مملوک را شایسته تسلط بر حجاز و اداره امور حرمین نمی دانست و با فتح دمشق در اواخر عمر خود، ضربه ای مهم به حکومت ممالیک و موقعیت و مشروعیت آن وارد کرد. حکومت ممالیک به طور ضمنی سیادت تیمور را پذیرفت و از جمله در زمینه اداره حرمین، دست کم در ظاهر تابع تیمور شد. البته این وضع بسیار کم دوام بود. تیموریان به طور خاص از موضوع حج نیز برای پیشبرد مقاصد سیاسی خود و نمایش قدرت در منطقه، استفاده کردند و به بهره برداری سیاسی و اقتصادی از حج توجه کردند.

تیموریان مدعی خلافت و خواستار ریاست حج و تشریفات آن بودند؛ به همین دلیل اقدامات و فعالیت های بسیاری در این زمینه انجام دادند؛ چنان که چندین بار در توجیه لشکرکشی های خود به مناطق مختلف، مسئله گشودن راه حج و امنیت بخشیدن به آن را مطرح کردند. تلاش برای تسهیل انجام دادن فریضه حج، برقراری مناسبات دوستانه با والیان و شرفای مکه، حفظ و ارسال اوقاف و هدایا به حرمین شریفین، صدور فرامین و احکام در جهت رفاه حال حجاج و همچنین ایجاد تسهیلاتی برای انتفاع تجار از تجارت در مسیر حج از جمله اقدامات آنها در پیوند با حج بود. تیموریان همچنین بسیار تلاش کردند تا در اداره حرمین و رسومی چون تعویض پوشش کعبه، که به یکی از عوامل مهم در سیاست خارجی دولت های مسلمان تبدیل شده بود، با ممالیک شریک شوند.

منابع

۱. آذرخش، مریم (۱۳۹۸)، چالش‌های برگزاری حج در دوره خلفای عباسی از سال ۲۳۱-۴۴۴ قمری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهراء.
۲. آژند، یعقوب (۱۳۶۳)، قیام شیعی سریداران، تهران، گستره.
۳. ابن بطوطه، محمد بن عبدالله (۱۳۵۹)، سفرنامه، ترجمه محمدعلی موحد، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ دوم، جلد اول.
۴. ابن تغری بردی، یوسف بن تغزی (۱۳۹۰)، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة، تحقیق فهیم محمد شلتوت و ابراهیم علی طرخان، قاهره، وزارة الثقافة و الإرشاد القومي.
۵. ابن میجاور، یوسف بن یعقوب (۱۹۵۱م)، تاریخ المستبصر، لیدن، بریل.
۶. ابن مسکویه، احمد بن محمد (۱۳۳۳)، تجارب الأمم، مصر، شرکت التمدن الصناعیه.
۷. بوزجانی، درویش علی (۱۳۴۵)، روضة الراحین، به‌کوشش حشمت مؤید، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۸. تنوی، قاضی احمد و قزوینی، آصف خان (۱۳۸۲)، تاریخ الفی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۹. جعفری، جعفر بن محمد (۱۳۴۳)، تاریخ یزد، به‌کوشش ایرج افشار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۰. جعفریان، رسول (۱۳۸۹)، راه حج، تهران، زیتون سبز.
۱۱. جنید شیرازی، معین‌الدین ابوالقاسم (۱۳۲۸)، شدُّ الأزار فی حظِّ الأوزار عن زُوار المزار، مصحح: محمد قزوینی؛ عباس اقبال، تهران، مجلس.
۱۲. حافظ ابرو (۱۳۵۰)، ذیل جامع التواریخ رشیدی، به‌اهتمام خان بابا بیانی، تهران، انجمن آثار ملی.
۱۳. ----- (۱۳۷۲)، زبدة التواریخ، مصحح: سیدکمال حاج سیدجوادی، تهران، نی.
۱۴. حسینی تربتی، ابوطالب (۱۳۴۲)، تزکات تیموری، تهران، اسدی.
۱۵. حکمت، علی اصغر (۱۳۶۳)، «جامی: متضمن تحقیقات در تاریخ احوال و آثار منظوم و منثور خاتم الشعرا نورالدین عبدالرحمان جامی»، تهران، توس.
۱۶. خنجی اصفهانی، فضل‌الله بن روزبهان (۱۳۶۲)، سلوک الملوک، مصحح: محمد علی موحد، تهران، خوارزمی.
۱۷. ----- (۲۵۳۵)، مهماننامه بخارا، به‌اهتمام منوچهر ستوده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۸. ----- (۱۳۸۲)، عالم‌آرای امینی، مصحح: محمد اکبر عشیق، تهران، میراث مکتوب.

۱۹. خوافی، ابوالقاسم شهاب‌الدین (۱۳۵۷)،
منشاء الانشاء، به کوشش رکن‌الدین همایون
فرخ، تهران: دانشگاه ملی ایران.
۲۰. خوافی، فصیح احمدبن جلال‌الدین
(۱۳۳۹)، مجمل فصیحی، مصحح:
محمود فرخ، مشهد، کتابفروشی باستان.
۲۱. خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین
(۱۳۵۳)، حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر،
تهران، کتابفروشی خیام.
۲۲. ذهابی، مجتبی و کرمعلی، اکرم (۱۳۹۷)،
«تبیین و تحلیل تاریخی کارکردهای
سیاسی-اجتماعی حج در دوره عباسیان»،
میقات حج، س ۲۷، ش ۱۰۵، ص ۱۱۱ - ۱۲۶.
۲۳. رنجبر، محمدعلی (۱۳۸۲)، مشعشعیان
(ماهیت فکری - اجتماعی و فرآیند تحولات)،
تهران، نگاه.
۲۴. روملو، حسن بیگ (۱۳۸۴)، احسن
التواریخ، به اهتمام عبدالحسین نوایی،
تهران، اساطیر.
۲۵. سمرقندی، امیردولت شاه بن علاء‌الدوله
(۱۳۳۸)، تذکره الشعراء، به همت محمد
رمضانی، تهران، چاپخانه خاور.
۲۶. سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۶۹)،
مطلع السعدین و مجمع بحرین، مصحح:
محمد شفیع، لاهور، چاپخانه گیلانی.
۲۷. سیستانی، ملک‌شاه حسین (۱۳۴۴)،
احیاء الملوک، به اهتمام منوچهر ستوده،
تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۸. طهرانی، ابوبکر (۱۳۵۶)، کتاب دیار بکریه،
مصحح: نجاتی لوغال و فاروق سومر،
تهران، کتابخانه طهوری.
۲۹. غفاری، غلامرضا (۱۳۹۰)، سرمایه اجتماعی
و امنیت انتظامی، تهران، جامعه‌شناسان.
۳۰. کولب، ویلیام؛ گولد، جولیوس (۱۳۹۲)،
فرهنگ علوم اجتماعی، تهران، مازیار.
۳۱. گاوآن، خواجه عماد‌الدین محمود (۱۹۳۸)،
ریاض‌الانشاء، مصحح: شیخ چاندبن
حسن، به اهتمام غلام یزدانی، حیدرآباد
دکن، دارالطبع سرکار عالی.
۳۲. مقریزی، احمدبن علی بن عبدالقادر
(بی تا)، السلوک لمعرفة دول الملوک، تحقیق
محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب
العلمیه، جزء السابع.
۳۳. موحدی‌نیا، عباس (۱۳۹۰)، مراسم حج
در دوره عباسیان، پایان‌نامه کارشناسی
ارشد، دانشگاه باقرالعلوم.
۳۴. موسوی‌مقدم، مهناز (۱۳۹۳)، حج از
سقوط حکومت ایلخانان تا پایان حکومت
تیموریان، تهران، مشعر.
۳۵. میرخواند، میرمحمد بن خواوندشاه (۱۳۳۹)،
روضه‌الصفاء، تهران، امیرکبیر.
۳۶. نخجوانی، محمدبن هندوشاه (۱۹۷۶، ۱۹۶۴م)،
دستور الکاتب فی تعیین المراتب، مصحح:
علی اوغلی علیزاده، مسکو، انستیتوی

۴۳. یزدی، شرف الدین علی (۱۳۳۶)، ظفرنامه، مصحح محمد عباسی، تهران، انتشارات سهامی چاپ رنگین.
۳۷. نطنزی، معین الدین (۱۳۳۶)، منتخب التواریخ معینی، مصحح: ژان اوبن، تهران، کتابفروشی خیام.
۳۸. نظامی باخرزی، عبدالواسع (۱۳۷۱)، مقامات جامی، مصحح: مایل هروی، تهران، نی.
۳۹. نوایی، عبدالحسین (۱۳۴۱)، اسناد و مکاتبات تاریخی ایران از تیمورشاه تا شاه اسماعیل، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۴۰. واله اصفهانی قزوینی، محمدیوسف (۱۳۷۹)، خلدبرین (تاریخ تیموریان و ترکمانان)، به کوشش هاشم میرمحدث، تهران، میراث مکتوب.
۴۱. وثوقی، محمدباقر (۱۳۸۴)، تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار، تهران، سمت.
۴۲. وّصاف الحضرة، فضل الله بن عبدالله (۱۳۳۸)، تاریخ وّصاف الحضرة، به اهتمام محمد مهدی اصفهانی، تهران، کتابخانه ابن سینا.
1. Broadbridge, Anne Falby (2001), Mamluk Ideological And Diplomatic Relations With Mongol And Turkic Rulers of The Near Eastern And Central Asia, Ph.d Dissertation, University of Chicago, Chicago, Illinois.
2. Melville, Charles (1992), "The Year of the Elephant": **Mamluk-Mongol Rivalry in the Hejaz in the Reign of Abusaid (1317-1335)**, *Studia Iranica* 21.
3. Subtelny, Maria E. (2007), *Timurid in Transition (Turko = Persian Politics and Acculturation in Medieval Iran*, Leiden, Boston, Brill.